

ژان شوالیه آلن گریبان

فرهنگ نمادها

اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب،
چهره‌ها، رنگها، اعداد

جلد دوم

از حرف «ب» تا «ج»

ترجمه و تحقیق

سودابه فضایی



انتشارات میمون

ب

بابل (BABYLONE/Babylon)

از نظر نمادگرایی، بابل برابر نهاد اورشلیم آسمانی و بهشت است. با وجودی که واژه‌ی بابل از نظر علم‌اللغه به معنی باب‌ایل یا دروازه‌ی خدا است، اما خدایی که به روی او این دروازه گشوده می‌شود خدایی است در حد ذات که زمانی خاص را در آسمانها گذرانده است. اما در وجود انسان منحرف شده است و آنچه را که پلیدترین وجه انسان است، یعنی غریزه‌ی سلطه‌گری، غریزه‌ی شهوت‌پرستی و ادعای خدایی، را پرورش داده است.

هرودوتوس می‌نویسد که این شهر آنقدر باشکوه و مجلل است که هیچ شهری در جهان قابل مقایسه با آن نیست. دیوارها محصور

بدون در نظر گرفتن کمترین دخالت عالم معنا در این فاجعه، مقام خدایی مظهریت، تفسیر و تأویل نمادین را حذف نمی‌کند، و مطابق با این تفاسیر، خود یهوه، در حالتی خاص، تجلی قائم‌بالذات عدالت، و بیانگر آگاهی بشریت است که بر علیه استبداد دستگاهی با گرایشهای خودکامه، قیام کرده است. بر علیه اجتماعی فاقد روح و عشق، و موقوف به تفرقه و پراکندگی؛ وحدت به دست نمی‌آید مگر با معیاری جدید از معنویت، و با عشقی جدید. ر. دو وو می‌نویسد: این تشویش در زبان، کیفر گناهی دسته‌جمعی است، و همچون گناه والدین اول، گناهی بیرون از اندازه است. وحدت به دست نخواهد آمد مگر در وجود مسیح ناجی، یا معجزه‌ی زبانها در روز پنطیکاست (اعمال رسولان ۱۲-۵:۲) و گروه عظیمی از هر امت و قوم در پیش تخت (مکاشفات ۱۰-۹:۷، ۱۷-۱۴:۷) (BIBJ) برابر نهاد برج بابل، با عدم فهم و تفرقه‌اش، در واقع سیر مکاشفیه‌ی [یوحنا] از اجتماعی جدید است که بره‌یی بر آن حکومت می‌کند، و در ضمن موهبت زبانها است در روز پنطیکاست.

باتلاق (MARAIS/swamp)

(دریاچه* را ببینید)

اگر برای اروپاییان، باتلاق به مفهوم بی‌حرکتی و تنبلی است، در آسیا این غیبت حرکت، نشانه‌ی بی‌اعتباری و بی‌وجهی نیست. مثلاً شش خطی دویی، که علامت آب راکد، در آن دو بار تکرار می‌شود، به مفهوم هماهنگی و رضایت، و سرچشمه‌ی سعادت است.

در اساطیر سومری، باتلاق پیکره‌یی بی‌شکل، منفعل و زنانه

است.

باتلاق چینی جای ماهیگیری و شکار است، اما شکار آیینی. قدرت آسمان در آن متجلی می‌شود، و یکی از مراکز معنوی است. به همین جهت است که وقتی یوی کبیر، در هنگام تنظیم فلک، باتلاق هیا را شکل داد، در آن یک کلاه‌فرنگی شاهانه، شکل اولیه‌ی مینگ-د'آنگ (خانه را ببینید) و مرکز امپراطوری را برافراشت. ظاهراً در جهان سلتی هم باتلاق مفهومی مشابه دارد، چنانکه وضعیت دورانی گلاستون‌بری گواه آن است. باتلاق در یونان باستان همان نقش هزاردالان (لابیرنت) را بر عهده داشت.

در سمیوته‌نیکایه، جایی که بودا از باتلاق تصویر لذایذ جنسی را می‌دهد که همچون رادعی بر مسیر یک هشت‌پر است، با مفهومی کاملاً مغایر مواجه می‌شویم (GRAD, LIOC, SOUN).

در حکایتی فوبله‌یی از مراسم سرسپاری، معبر کنار مرداب نماد مرحله‌یی از این آیین است. در نوحه‌یی که حمدی می‌خواند، اشاره به همین مسیر سلوک است: *آه ای مرداب فریب، که نکبت می‌آوری بر تشنگانی که به سوی تو لگد می‌پراندند، ما رفع عطش کرده‌ایم و بدبختی‌مان پایان گرفته، ما می‌میریم ای عذاب دایم. ستمی‌ترین خزندگان دوردور مرداب در هم می‌لولند و ورود به آن را غیرممکن می‌کنند.*

در روز، مردابی که نمی‌گذارد غریبه‌یی به آن دست یابد، نشانه‌ی خانواده‌یی متحد است، نشانه‌ی یک کشور یکپارچه و یک روستای رسوخ‌نیافتنی؛ آب راکد، تصویر آرامشی است که هیچ چیز نمی‌تواند

بدون در نظر گرفتن کمترین دخالت عالم معنا در این فاجعه، مقام خدایی مظهریت، تفسیر و تأویل نمادین را حذف نمی‌کند، و مطابق با این تفاسیر، خود بیهوده، در حالتی خاص، تجلی قائم‌الذات عدالت، و بیانگر آگاهی بشریت است که بر علیه استبداد دستگاهی با گرایشهای خودکامه، قیام کرده است. بر علیه اجتماعی فاقد روح و عشق، و موقوف به تفرقه و پراکندگی؛ وحدت به دست نمی‌آید مگر با معیاری جدید از معنویت، و با عشقی جدید. ر. دو وو می‌نویسد: *این تشویش در زبان، کیفر گناهی دسته‌جمعی است، و همچون گناه والدین اول، گناهی بیرون از اندازه است. وحدت به دست نخواهد آمد مگر در وجود مسیح ناجی، یا معجزه‌ی زبانها در روز پنطیکاست (اعمال رسولان ۱۲-۵:۲) و گروه عظیمی از هر امت و قوم در پیش تخت (مکاشفات ۷:۹-۱۰، ۷:۱۴-۱۷) (BIBJ) برابر نهاد برج بابل، با عدم فهم و تفرقه‌اش، در واقع سیر مکاشفہ‌یی [یوحنا] از اجتماعی جدید است که بره‌یی بر آن حکومت می‌کند، و در ضمن موهبت زبانها است در روز پطیکاست.*

باتلاق (MARAIS/swamp)

(دریاچه* را ببینید)

اگر برای اروپاییان، باتلاق به مفهوم بی‌حرکتی و تنبلی است، در آسیا این غیبت حرکت، نشانه‌ی بی‌اعتباری و بی‌وجهی نیست. مثلاً شش خطی دویی، که علامت آب راکد، در آن دو بار تکرار می‌شود، به مفهوم هماهنگی و رضایت، و سرچشمه‌ی سعادت است.

در اساطیر سومری، باتلاق پیکره‌یی بی‌شکل، منفعل و زنانه

است.

باتلاق چینی جای ماهیگیری و شکار است، اما شکار آیینی. قدرت آسمان در آن متجلی می‌شود، و یکی از مراکز معنوی است. به همین جهت است که وقتی یوی کبیر، در هنگام تنظیم فلک، باتلاق هیا را شکل داد، در آن یک کلاه‌فرنگی شاهانه، شکل اولیه‌ی مینگ-د'آنگ (خانه را ببینید) و مرکز امپراطوری را برافراشت. ظاهراً در جهان سلتی هم باتلاق مفهومی مشابه دارد، چنانکه وضعیت دورانی گلاستون‌بری گواه آن است. باتلاق در یونان باستان همان نقش هزاردالان (لابیرنت) را بر عهده داشت.

در سمیوته‌نیکایه، جایی که بودا از باتلاق تصویر لداپذ جنسی را می‌دهد که همچون رادعی بر مسیر یک هشت‌پر است، با مفهومی کاملاً مغایر مواجه می‌شویم (GRAD, LIOC, SOUN).

در حکایتی فوبله‌یی از مراسم سرسپاری، معبر کنار مرداب نماد مرحله‌یی از این آیین است. در نوحه‌یی که حمدی می‌خواند، اشاره به همین مسیر سلوک است: *آه ای مرداب فریب، که نکبت می‌آوری بر تشنگانی که به سوی تو لگد می‌پراندند، ما رفع عطش کرده‌ایم و بدبختی‌مان پایان گرفته، ما می‌میریم ای عذاب دایم. ستمی‌ترین خزندگان دوردور مرداب در هم می‌لولند و ورود به آن را غیرممکن می‌کنند.*

در روز، مردابی که نمی‌گذارد غریبه‌یی به آن دست یابد، نشانه‌ی خانواده‌یی متحد است، نشانه‌ی یک کشور یکپارچه و یک روستای رسوخ‌نیافتنی؛ آب راکد، تصویر آرامشی است که هیچ چیز نمی‌تواند